١٣٠٥

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم

زبان پارهٔ لحم و عصب را چه یارا ست که بحمد خالق ارض و سما، بحر آیه صانعی که بہ
کن کائنات علوی و سفلی را پیدا ساخت و از انجمله انسان را بخلعت ولقد کرمنا
بنی آدم بنواخت ستایش او برتر از گفتنی ہا است۔ اعتراف عجز بہر حال شایان معبود
است وحده لاشریک لہ لا الہ الا ہو۔ و صلوٰۃ و سلام بر برگزیدہ مخلوقات
علت غائی بنی آدم بلکہ جملہ عالم۔ مصداق دنیٰ فتدلیٰ۔ مسند نشین قاب قوسین
او ادنیٰ۔ مرجع مراحم فاوحیٰ الیٰ عبدہ ما اوحیٰ۔ مجمع فضائل لقد رایٰ من
آیات ربہ الکبریٰ۔ حضرت محمد مصطفیٰ۔ احمد مجتبیٰ۔ سرور انبیا است۔ و بر آل
اطہار او کہ سفینہ نجات ما گنہگاران غرق آب معاصی۔ و دستگیر افتادگان چاہ
ضلالت و تباہی است۔ و بر اصحاب کبار جانثار کہ محبت شان عین حب نبوی است

وحدیث پاک من احبہم فبحبی احبہم ۔ درحق شان وارد است۔ تا روز قیام علی الدوام باد

کتاب الطہارت

محمد ابن حسن از یعقوب و او از امام ابو حنیفہ روایت کردہ است کہ۔ قی کمتر از پُری دہن ناقض وضو نیست۔ واگر بقدر پُری دہن باشد از تلخہ یا طعام یا آب ناقض وضو است۔ واگر بلغم باشد در قول طرفین ناقض نیست۔ و بقول امام ابو یوسف رح ناقض است۔ محمد بسند مذکور روایت کردہ۔ کہ اگر پوست آبلہ دور کردہ شود و آب یا خون وغیرہ از و بر آید اگر از سر زخم تجاوز کند ناقض وضو است۔ والا نہ۔ کرم کہ از زخم بر آید۔ یا پارۂ گوشت از زخم بیفتد ناقض وضو نیست۔ واگر کرم از مقعد بر آید ناقض است۔

محمد بسند مذکور روایت کردہ کہ ہر کہ بجز سور کلب آب دیگر نیابد وضو بآن آب نکند۔ و تیمم سازد۔ واگر سوای سور خر۔ آب دیگر نیابد بآن آب وضو کند و تیمم نماید۔ واگر بجز نبیذ تمر آب دیگر نیابد وضو نماید و تیمم نکند۔ و نزد امام ابو یوسف رح تیمم کند نہ وضو۔ و نزد امام محمد رح اول وضو کند پس از ان تیمم۔ و از شربتہا وضو جائز نیست سوای نبیذ تمر۔ و بسور طائر درندہ و موش و مار و گربہ وضو بکراہت جائز است۔ واگر آب وضو در ظرف پاک فراہم کردہ آید دیگر شخص را وضو بآن جائز نیست۔

محمد بسند مذکور روایت کرده که کژدم و مانند آن از آنچه خون سائل ندارد و در آب بمیرد آب را فاسد نکند- و غوک و غیره که در آب زندگانی کنند اگر در چاه بمیرند آب فاسد نشود- و سرگین شتر و بز و غیره اگر یک دو غلوله در چاه افتد یا پیخال کبوتر یا گنجشک در آب واقع شود آب را فاسد نگرداند- و اگر بز در چاه بول کند آب بتمامه برآورده شود- و نزد امام محمد رح بول بز آب را نجس نکند و اگر گنجشک یا موش در چاه بمیرد و همان وقت برآورده شود از آن چاه از بیست تا سی دلو برآورده شود- و اگر مرغ یا گربه افتاده مرده است از چهل تا پنجاه دلو برآرند- و اگر بز است آب آن چاه برآرند تا که غالب گمان برآمدن کل آب قدر نجس گردد- و اگر جانوری اماسید یا پاره پاره شد جانور خرد باشد یا کلان کل اب برآورده شود-

محمد بسند مذکور روایت کرده که خون ماهی اگر بپارچه رسد اگرچه زائد از درهم باشد پارچه را نجس نکند- و اگر سرگین یا پیخال مرغ پارچه را اکثر از قدر درهم رسد نماز با آن پارچه جائز نباشد- و همین حکم است برای موزه و نعل- و نزد صاحبین در سرگینها تا وقتیکه فاحش نگردد نماز جائز است- (یعنی خلاف این است که سرگینها نزد امام ابوحنیفه رح نجاست غلیظه است و نزد صاحبین نجاست خفیفه) و بول اسپ تا بقدر فاحش نرسد نماز را فاسد نکند- بول خر اگر زائد از درهم بپارچه برسد نماز را فاسد بکند- و نزد امام محمد رح بول اسپ اگرچه بقدر فاحشه برسد

مفسد نماز نیست۔ موزہ را سرگین یا براز یا خون یا منی رسید و خشک شد و بمالیش دور کردہ شد کفایت میکند۔ واگر اشیاء مذکورہ تر اند بدون شستن کفایت نکند و پاک نگردد۔ و در پارچہ بدون شستن پاک نگردد اگرچہ خشک شوند۔ مگر منی صرف کہ بحک پاک شود۔ و نزد امام محمد رح در موزہ نیز حک کفایت نکند۔ اگرچہ خشک شوند مگر منی۔ واگر موزہ را بول رسید و خشک شد بدون شستن پاک نگردد اگر پارچہ را بیخال طائر غیر ماکول اللحم اکثر از قدر درہم رسد نماز دران جائز بود۔ و نزد امام محمد رح جائز نباشد۔ واگر پارچہ را بول پرندہ ماکول اللحم برسد تا کہ فاحش نگردد نماز بآن جائز است۔ و نزد امام محمد بہر حال نماز بآن جائز است اگرچہ بقدر فاحش رسد واگر پارچہ را لعاب دہن خر یا استر زائد از قدر درہم برسد نماز دران جائز است۔ واگر پارچہ را بول بقدر سر سوزن باکثر جا برسد بران اعتبار ے نباشد عفو است۔

محمد بسند مذکور روایت کردہ کہ برای موذن افضل آن است کہ در ہر دو گوشہای خود دو انگشت بکند واگر نکند تاہم روا است و حسن است و بوقت گفتن شہادتین رو بقبلہ دارد۔ و بگرداند سر خود را بوقت گفتن حی علی الصلوۃ حی علی الفلاح بجانب راست و چپ۔ واگر در منارہ بگردد نیکو است تثویب (یعنی الصلوۃ خیر من النوم) بعد حی علی الفلاح دو مرتبہ در میان اذان واقامت فجر گفتن نیکو است۔ و در باقی نماز ہا مکروہ است۔ امام ابو یوسف

فرموده اند که نمے بینیم حرجی درین که بگوید موذن السلام علیک ایها الامیر ورحمۃ الله وبرکاته حی علی الصلوۃ حی علی الفلاح الصلوۃ یرحمک الله اگر موذن اذان واقامت بلا وضو گفت نزد امام ابوحنیفہ رح اعادۂ آن نیست۔ واگر جنب است بهتر است که اعاده کنند۔ واگر اعاده نکنند تاهم کفایت میکند۔ وهمچنین حکم است اگر زن اذان واقامت گفته است۔ ودر اذان ترسیل کرده آید (یعنی حروف را کشیده اذان بگوید) ودر اقامت سرعت کند۔ ودرمیان اذان واقامت موذن بنشیند۔ مگر در مغرب۔ یعقوب میگوید که من امام ابوحنیفہ را دیده ام که اذان واقامت در مغرب میگفتند ونمی نشستند۔ ونزد صاحبین بجلسۂ خفیفہ بنشینند۔ واگر شخصی در خانه خود یا در سفر بلا اذان واقامت نماز خواند مکروه است۔ وکفایت میکند۔ واگر شخصے در مسجدی نماز خواند که اهل آن مسجد نماز خوانده باشند بلا اذان واقامت بخواند۔

باب فی الامام ان یستحب له ان یقوم وما یکره له ان یصلی الیه

محمد بسند مذکور روایت کرده است که اگر امام در مسجد باشد ودر محراب سجده کند باکی نیست ومکروه است که امام در محراب مسجد بایستد۔ وباکی نیست

درنیکه نماز گذارد کسی بطرف پشت شخص نشسته که سخن میگوید - و درنیکه نماز
گذارد و مقابل او قرآن مجید یا شمشیر آویزان باشد - و درنیکه نماز بخواند
بر بساطی که درو تصویرها باشند و سجده بر تصویر نکند - و درنیکه سجده او نزدیک
بالین باشد که درو تصویرها باشند - و مکروه است آنکه بسر او یا در سقف یا
مقابل او تصویر باشند یا صورتی آویزان باشد - و در تمام صورتها نماز فاسد
نشود - و مکروه است بودن تصاویر در پارچه نه در فرش - و تصویر سر بریده
حکم تصویر ندارد - و اگر زن پیش مصلی بگذرد نماز قطع نشود - و دفع کند او را -

باب فی تکبیر الرکوع والسجود

محمد بسند مذکور روایت کرده که نماز بخواند و بوقت خم شدن تکبیر بگوید و بوقت
بلند شدن از رکوع سمع الله لمن حمده بگوید - و در گفتن تکبیر الف الله
والف اکبر ورای اکبر را مد نکشد - و در قومه امام سمع الله لمن حمده بگوید
و مقتدی ربنا لك الحمد بگویند - و امام ربنا لك الحمد نگوید - و نزد
صاحبین امام نیز ربنا لك الحمد بگوید - امام ابویوسف رح از امام ابوحنیفه
رح سوال کرد از حال شخصی که سر خود از رکوع بردارد در نماز فرض آیا اللهم اغفر لی
بگوید - امام ابوحنیفه رح فرمودند ربنا لك الحمد بگوید و سکوت کند و همچنین
درمیان هر دو سجده سکوت کند - اگر شخصی قبل از امام رکوع یا سجده کرد و امام

اورا در رکوع یا سجده دریافت کفایت میکند۔ شخصی با امام شامل نماز شد وامام در رکوع است واین شخص تکبیر گفته توقف کرد حتی که امام سر خود را برداشت واین شخص را شامل شدن در رکوع ممکن بود پس آنرا اعتباری نباشد (یعنی مدرک این رکعت نباشد) شخصی در رکوع یا سجود حدث کرد ووضو نموده بر نماز سابق بنا کرد رکعتی که دران حدث واقع شد اعتبار نباشد شخصی را در رکوع یا سجده یاد آمد که بر ذمه او سجده رکعت سابقه باقی است از رکوع پست شد بسجده رفت یا از سجده سر برداشته آن سجده را ادا نمود پس مناسب است برای او که رکعت وسجده را اعاده نماید۔ واگر اعاده نکند هم کافی است۔

محمد بسند مذکور روایت کرده که شخصی در نماز ظهر شروع کرده یک رکعت بخواند پس ازان اقامت گفته شد مناسب است اورا که یک رکعت دیگر خوانده نماز را تمام کند وهمراه امام شامل گردد۔ این دو رکعت برای او نفل گردد۔ واگر قبل از اقامت سه رکعت خوانده است ظهر را بچهار رکعت تمام کند وهمراه امام شامل شده چهار رکعت نفل بخواند۔ واگر در نماز فجر یک رکعت خوانده است پس ازان اقامت گفته شد نماز را قطع کرده شامل جماعت شود۔ شخصی داخل مسجد شد که دران مسجد اذان گفته شده برای آنکس مکروه است که بدون خواندن نماز از مسجد بیرون آید۔ واگر آنکس نماز آن وقت

خوانده باشد و آن نماز ظهر یا عشا است پس خروج او قبل از اقامت باکی ندارد
و اگر اقامت شروع شد بدون خواندن نفل همراه امام بیرون نیاید۔ و اگر نماز فجر
یا عصر یا مغرب است بیرون رود۔ و نماز نفل نخواند۔ شخصی در نماز فجر بجماعت رسید
و سنت فجر نخوانده است اگر خوف فوت یک رکعت است علیحده از جماعت سنت
فجر خوانده شامل جماعت شود۔ و اگر خوف فوت هر دو رکعت باشد سنت را
ترک کرده شامل جماعت شود۔ و قضای آن سنت بعد و نیست نزد امام ابو یوسف
رح۔ و نزد امام محمد رح چون آفتاب بلند شود قضا ران بهتر است شخصی از جماعت
ظهر یک رکعت را یافت و سه رکعت را نیافت پس آنکس نماز ظهر بجماعت نگذارده است
و نزد امام محمد رح فضل جماعت را یافته است شخصی در مسجد داخل شد که نماز در آن
مسجد گذارده اند پس باکی نیست که قبل از فرض نوافل بگذارد تا وقتیکه گنجایش
در وقت باشد والله اعلم۔

محمد بسند مذکور روایت کرده است در حال شخصی که در نماز آه کرد یا گریه نمود و
آواز بلند شد۔ امام ابوحنیفه رح فرموده اند که اگر از ذکر جنت یا دوزخ گریه و آه
کرده باشد نماز را قطع نکند۔ و اگر از درد و مصیبت گریه و آه کرده است نماز را
قطع کند۔ و اگر شخصی بوجه عذر در نماز تنخنخ کرد و حروف از ان پیدا شد پس آن
معاف است۔ و اگر بغیر عذر تنخنخ کرد نزد طرفین نماز فاسد شد شخصی عطسه زد و گفت
برای او مصلی یرحمک الله یا قاری از خواندن کلام مجید بند شد و مصلی بر و فتح کرد

در نماز خود یا مصلی شخصی را بلا اله الا الله جواب داد پس این همه کلام است نماز
با آنها فاسد شود - و اگر بر امام خود فتح کرد کلام نباشد نزد امام محمد رح - و فرمود امام
ابو یوسف رح چون جواب بلا اله الا الله بدهد کلام نباشد - و باید که دعا کند در
نماز بهر آنچه در کلام مجید است و بآنچه مشابه دعا باشد و بکلام مردمان مشابهت ندارد
و چون امام آیت ترغیب جنت یا ترهیب دوزخ خواند امام ابو حنیفه فرموده اند که
مقتدیان بشنوند و سکوت کنند - و همچنین خطبه را بشنوند و سکوت نمایند - و همچنین
اگر کسے بر نبی صلی الله علیه وسلم درود فرستد خاموش باشند و بشنوند شخصی نماز فجر
پس امام ادا کرد که قنوت میخواند نزد طرفین مقتدی سکوت کند - و نزد امام ابو یوسف
به تبعیت امام قنوت بخواند -

محمد بسند مذکور روایت کرده در حال شخصی که تکبیر تحریمه بفارسی گفت یا در نماز قراءت
بفارسی خواند یا ذبح کرد و تسمیه بفارسی خواند و آنکس عربی نیکو میداند نزد امام
ابو حنیفه رح در تمامی صورتها کفایت کند و نزد صاحبین اگر عربی نیکو میداند کفایت
نمیکند - و اگر شخصے بجاے تحریمه لا اله الا الله گفت یا سواے آن یا دیگر اسمی از اسماء
الله تعالی شروع کرد کفایت میکند - و اگر به اللهم اغفر لی شروع کرد نزد طرفین
کفایت میکند - و نزد امام ابو یوسف رح اگر آنکس عربی نیکو میداند بجز الله اکبر
یا الله الکبیر جائز نباشد - شخصی نماز ظهر شروع کرده یک رکعت خواند پس از ان
نماز عصر یا نماز نفل شروع نمود نماز ظهر او ناقص شود - و اگر نماز ظهر مکرر شروع

کردپس نماز ظهر او ہمان نماز باشد و بر کعت سابقه کافی باشد۔
محمد بسند مذکور روایت کرده که قرأت بحالت سفر در ہمه نمازها برابر است۔ الحمد
و ہر سورت که خواہد بخواند۔ و در حالت قیام در نماز فجر ہر دو رکعت سوای الحمد
از چہل تا پنجاه آیت بخواند۔ و ہمچنین در نماز ظہر۔ و نماز عصر و عشا در کم خواندن
از نماز فجر در حکم برابر اند۔ و در نماز مغرب از عصر نیز کم خواند۔ و در نماز فجر رکعت
اولی را از رکعت دویم طول دہد۔ و ہر دو رکعت ظہر را در قرأت برابر دارد۔
و نزد امام محمد رح در ہر نماز رکعت اول را از ثانی زیاده کند۔ شخصے در ہر دو رکعت
اول عشا صرف سورۃ خواند و الحمد نخوانده است در ہر دو رکعت اخیر اعاده
الحمد نکند۔ و اگر در ہر دو رکعت اول صرف الحمد خواند و ختم سورت نکرد در ہر دو
رکعت اخیره الحمد و سورت را بخواند۔ و جہر کند۔ شخصے را نماز عشا فوت شد
پس خواند آنرا بعد طلوع آفتاب اگر امام شده است بجہر خواند۔ و اگر تنہا است
آہسته خواند۔ و اگر امام در مصحف بخواند نماز فاسد شد۔ و نزد صاحبین نماز تمام
شود۔ و مکروه است۔ و برای نمازی چیزے از قرآن مجید معین کردن مکروه
است۔ اگر امی امام شد و مقتدیان بعض امی و بعض قاری اند پس نماز ہمه ہا
فاسد گردد۔ و نزد امام ابو یوسف رح نماز امام و مقتدیان امی تمام و جائز
باشد۔ امام در ہر دو رکعت اول قرأت خواند و در ہر دو رکعت اخیره
امی را خلیفه ساخته مقدم گردانید نماز ہمه ہا فاسد گردد اگر چه در التحیات مقدم

کرده باشد وہمین است قول صاحبین مگر اینکه بعد فراغ از تشہد مقدم کرده باشد۔
امام از خواندن قرأت باز ماند ومقدم کرد دیگری را کفایت میکند آنها را نزد امام
ابو حنیفہ رح۔ ونزد صاحبین کفایت نمیکند شخصی چہار رکعت نماز نفل خواند وچیزی
از قرآن مجید در آنها نخواند دو رکعت را اعاده کند۔ واگر در رکعت دویم وچہارم
نخواند ہر چہار رکعت را اعاده کند۔ واگر در دو رکعت اول یا در دو رکعت اخیر
نخوانده است صرف آنها را اعاده کند۔ وہمین است قول امام محمد رح مگر اینکه چون
در رکعت دویم وچہارم نخواند اعاده دو رکعت کند۔ ونزد امام ابو یوسف رح ہر چہار
رکعت را اعاده کند اگرچه در تمام رکعات قرأت نخوانده باشد۔ ودر تفسیر قول
رسول خدا صلی الله علیه وسلم۔ لا یصلی بعد صلوٰة مثلها۔ گفته اند که مراد از
مماثلت این است که دو رکعت را بقرأت ودو رکعت را بغیر قرأت بخواند۔
محمد بسند مذکور روایت کرده است که بکشتن کژدم ومار در نماز و باکی نیست۔ وشمار
کردن آیات وتسبیح در نماز مکروه است۔ شخصی گمان کرد که از وی حدث صادر شد
پس از مسجد بیرون آمد پس از ان معلوم گردید که حدث صادر نشده است پس
این شخص از سر نو نماز را شروع نماید۔ واگر از مسجد خارج نشده است باقیمانده
نماز را تمام کند۔ شخصی نماز نفل بر سواری شروع کرده یک رکعت بخواند پس
از ان از سواری فرود آمد بر نماز سابق بنا کند۔ واگر یک رکعت نفل خوانده
سوار گردید از سر نو شروع کند۔ شخصی یک رکعت نماز با قوم ادا نمود پس از ان

شخصی دیگر داخل نماز شد و امام را حدث واقع شد و امام آن شخص را که یک رکعت او فوت شده بود خلیفه ساخته مقدم گردانید پس این خلیفه نماز امام را تمام کرده خنده بقهقهه زد یا عمداً حدث کرد یا تکلم نمود یا از مسجد خارج شد نماز آن خلیفه فاسد و نماز قوم تمام گردد ۔ و اگر امام حدث نکرد و بقدر تشهد قعده نمود پس از آن قهقهه زد یا عمداً حدث کرد نماز آن شخص که رکعت اول نیافته است فاسد گردد ۔ و نزد صاحبین فاسد نشود ۔ و اگر امام تکلم کرد یا از مسجد خارج شد نماز فاسد نگردد باتفاق امام و صاحبین ۔

محمد بسند مذکور روایت کرده است ۔ اگر شخصی پس امام آیت سجده خواند سجده برو لازم نیاید و نه بر امام و قوم ۔ نه در نماز ۔ و نه چون از نماز فارغ شوند ۔ و نزد امام محمد رح هر که شنیده است بعد از فارغ شدن نماز سجده بکند ۔ و اگر آیت سجده از شخصی که خارج از نماز است امام و قوم شنیدند بعد فراغ نماز سجده کنند ۔ و اگر در نماز آن سجده را اگر وند کفایت نکند ۔ و از این سجده کردن نماز فاسد نشود ۔ و بعد نماز سجده را اعاده کنند ۔ و اگر آیت سجده را امام خوانده است و شخصی خارج از نماز آن را شنید و بعد از آن که امام سجده کرد داخل نماز شد پس آن سجده برو لازم نیاید ۔ و اگر قبل از سجده کردن امام داخل شد همراه امام سجده کند ۔ و اگر داخل نماز همراه امام نشد سجده کند ۔ هر سجده که در نماز واجب شود و ادا کرده نشود و قضای آن نیست ۔ و همه سجده هاے تلاوت واجب اند ۔ شخصی

آیت سجده خواند و سجده کرد پس ازان بکرار آن آیت سجده را خواند سجده دیگر بر وی واجب نگردد۔ واگر آیت سجده خواند و هنوز سجده آن نکرده است که بار دویم همان آیت سجده را در همان مجلس بخواند پس بر وی یک سجده واجب گردد۔ واگر آیت سجده خواند و سجده کرد و ازان مجلس برفت و باز آمده مکرر آن آیت سجده را خواند سجده دویم بر وی واجب گردد۔ واگر سجده اول نکرده است و ازان مجلس برفت و باز آمده مکرر خواند دو سجده بکند۔ و مکروه است که تمام سورة را بخواند و آیت سجده را بگذارد۔ واگر صرف آیت سجده را بخواند نزد امام ابو حنیفه رح باکی نیست۔ و بهتر آن است که یک آیت قبل از آیت سجده ضم کند واللہ اعلم۔

محمد بسند مذکور روایت کرده که اگر شخصی نماز ظهر را پنج رکعت خواند و در رکعت چهارم بقدر تشهد نشسته است باید که شامل کند بآن یک رکعت دیگر را پس ازان التحیات خواند و سلام دهد پس ازان دو سجده سهو کرده تشهد خوانده سلام نماید۔ شخصی دو رکعت نماز نفل خواند و دران سهو کرد و پس ازان سجده سهو نمود و بعد ازان اراده کرد که دو رکعت دیگر بخواند پس این دو رکعت ثانیه را بر نماز سابقه بنا نکند و از سر نو شروع نماید۔ شخصی تسلیم نماز کرد و بر وی سجده لازم است بعد ازان شخصی دیگر در نماز او داخل شد بعد از تسلیم پس اگر امام سجده سهو ادا نمود این شخص داخل نماز او شد و رنه داخل نشود۔ و نزد امام محمد رح

داخل شد امام سجده کرد یا نکرد۔ شخصی بارادہ قطع وا تمام نماز سلام نمود و بر وسجدہ سہو است پس لازم است بروکہ سجدہ سہو ادا کند۔ و بوقت سلام بجانب راست نیت سلام بر تمام آنکہ بجانب راست اند از مرد و زن و ملائکہ حافظین بکند۔ و ہمچنین در سلام دویم۔ مقتدی در سلام خود بہر جانب کہ امام باشد نیت او کند۔ محمد بسند مذکور روایت کردہ کہ اگر شخصی را نماز یک شبانہ روز یا کمتر ازان قضا شود وقبل از ادای فوائت نماز وقتی شروع نمود نماز وقتی او جائز نباشد۔ و اگر فوائت از یکشبانہ روز زائد است شروع باداي نماز وقتی جائز باشد۔ شخصے نماز عصر را شروع نمود و او را یاد است کہ نماز ظہر نخواندہ است یا در نماز فجر شروع کرد و یاد دارد کہ نماز وتر نخواندہ است پس نماز او فاسد گردد۔ مگر اینکہ وقت اخیر باشد و گنجائش ادای فوائت ندارد۔ و نزد صاحبین بترک نماز وتر نماز صبح فاسد نگردد۔

محمد بسند مذکور روایت کردہ کہ شخصے کہ نشستہ یا بیمار نماز میگذارد امام قومی نشود کہ بقیام و رکوع و سجود نماز گذارند۔ و امام آن قوم کہ نشستہ برکوع و سجود نماز میخوانند ہم نشود۔ و بقومیکہ مانند او بیمار نماز ادا میکنند امامت او جائز است۔ شخصے نماز نفل ایستادہ شروع کرد پس ازان درماندہ شدہ نزد امام ابو حنیفہ رح اگر بر عصا یا دیوار استناد گیرد رواست و باکی نیست۔ و نشستن نیز جائز است۔ و نزد صاحبین بلا عذر مکروہ است پس اگر عذر مرض وغیرہ

نباشد جائز نیست۔ شخصے درکشتی بلا عذر نشسته نماز گذارد کفایت میکند۔ و قیام افضل
است و نزد صاحبین جائز نباشد مگر بوجه عذر۔ و امام ابو حنیفه رح فرموده اند
که مریض را رو بقبله کنند بآن طریق که در لحد می نهند و چون متوجه برای نماز کرده آید
روی او بجانب قبله کنند واللہ اعلم۔
محمد بسند مذکور روایت کرده است که شخصے از کوفه بطرف مدائن خارج شد در نماز قصر بکند
و روزه را افطار کند۔ در مسافت سه شبانه روز بسیر شتر یا رفتن پیاده نماز را قصر کند۔
قومی در دار الحرب شهری را محاصره کردند یا در دار الاسلام خارج از شهر اهل
بغی را محاصره کردند یا در دریا محاصره ساختند و نیت اقامت پانزده روز گردانیدند
پس ایشان نماز را قصر و روزه را افطار نمایند۔ و نیت اقامت را اعتباری
نباشد واللہ اعلم۔
محمد بسند مذکور روایت کرده که شخصی در شب تاریک امام قومی شد و تحری سمت
قبله کرده امام بطرف مشرق رو نمود و مقتدیان نیز تحری کردند بعضے روی خود
بطرف مغرب و بعضی بطرف قبله و بعضے بجانب پشت امام روی خود کردند
و همه ها پس امام اقتدا دارند و نمیدانند که امام چه کرده است همه ها را کفایت
کند۔ و نماز جمله جائز باشد۔ شخصے نماز میخواند و نیت امامت زنان نکرده است
و زنی داخل آن نماز شده برابر امام بایستاد نماز امام فاسد نشود۔ و نماز زن جائز
نباشد۔ شخصے امام یک کس شد و امام را حدث لاحق گردید پس مقتدی خلیفه

امام گردد نیت خلافت او امام کرده باشد یا نه در نماز شب اختیار است بیک تکبیر خواه دو رکعت خواند خواه چهار خواه شش۔ و در املا تا هشت رکعت ذکر کرده۔ و نماز روز دو رکعت یا چهار بیک تکبیر روا باشد و زیاده ازین مکروه است واگر ازین زیاده کرد آنهم لازم گردد۔ و نزد صاحبین نماز شب دو دو رکعت باشد۔ و هر دو گوش در مسح سر داخل اند مسح کند آنها را از جانب مقدم و مؤخر همراه سر باب بقیه سر۔

محمد بسند مذکور روایت کرده امام همراه مردمان نماز جمعه شروع نمود و قبل از رکوع و سجده همه مردمان گریختند صرف زنان و طفلان باقی ماندند امام نماز ظهر از پیش گیرد۔ و نزد صاحبین نماز جمعه بخواند اگر بعد شروع نماز مردمان گریخته باشند۔ و اگر بعد رکوع و سجده گریختند یا صرف مسافران و غلامان باقی ماندند و یا اند مردان سه کس باقی ماندند و این ادنی مقدار است امام جمعه را اتمام کند امام حکم کرد غلام یا مسافر را که خطبه بخواند و نماز جمعه را امام شود امامت وجائز و کافی باشد شخصے نماز ظهر بروز جمعه بخواند پس ازان بارادهٔ نماز جمعه روانه شد نماز ظهر او فاسد گردد۔ و نزد صاحبین تا وقتیکه داخل نماز جمعه نگردد ظهر فاسد نشود۔ و خواندن نماز بجماعت بروز جمعه در بندی خانه یا سوای آن مکروه است۔ واگر قومی خوانند کفایت کند۔ بروز جمعه بمقام منیٰ اگر امام امیر حجاز یا سلطان مسافر باشد نماز جمعه خوانند۔ واگر امام سوای امیر حجاز

املا ۔ امام شریف
از امام جمعہ

وسلطان است ومسافر است پس جمعه درآنجا جائز نیست ۔ وامام محمد رحمه الله
گفته اند که در منی وعرفات نماز جمعه باتفاق قول امام وصاحبین جائز نیست
امام بروز جمعه خطبه بقدر یک تسبیحه خواند نزد امام ابوحنیفه رح جائز هست وکفایت
میکند ۔ ونزد صاحبین کفایت نکند وکلام طویل که بخطبه موسوم تواند شد
برای خطبه لابدی است ۔
محمد بسند مذکور روایت کرده که دو عید است که در روز واحد جمع شده اند یعنی عید
وجمعه اول آنها سنت است ودویم فرض ویکی از انها ترک کرده نمی شود ۔ و
در نماز عیدین وجمعه قرائت بجهر خوانند ۔ وبروز عرفه در نماز ظهر وعصر جهر نکنند ۔ و
اگر امام نماز ظهر وعصر بمقام عرفات بغیر خطبه بخواند کفایت میکند ۔ شخصی محرم
نماز ظهر بروز عرفه در منزل خود خواند ودر نماز عصر همراه امام شامل شد نماز عصر
او جائز نباشد ونزد صاحبین جائز باشد ۔ وکفایت کند ۔ وتکبیر تشریق از صبح روز
عرفه تا نماز عصر آخر یوم نحر واجب است ۔ وتکبیر تشریق این است که بگوید
الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد یک مرتبه
وتکبیر تشریق بر هر مقیم بعد جماعت نماز فرض واجب میگردد ۔ ودر جماعت
زنان که مرد شامل آنها نباشد تکبیر واجب نیست ۔ ونزد صاحبین تکبیرات
تشریق از صبح روز عرفه تا آخر ایام تشریق بر هر آن شخص که نماز فرض بخواند
واجب است ۔ ویعقوب گفته اند که برای قوم امام نماز مغرب شدم وبعد نماز

تکبیر را سهو کرده فراموش کردم وایستادم پس امام ابو حنیفہ رح تکبیر گفتند۔ و امام ابو حنیفہ رح فرمودہ اند کہ بروز عرفہ اجتماع مردمان کہ بشابہت عرفات میکنند چیزے نیست واللہ اعلم۔

باب فی حمل الجنازة والصلوٰة علیہا

محمد بسند مذکور روایت کردہ کہ در نماز جنازہ امام بمقابل سینہ بایستد جنازہ مرد باشد یا زن وقتی نماز جنازہ بر سواری خوانند قیاس مقتضی جواز است و استحسانا کفایت نکند۔ و دادن اذن نماز جنازہ باکی ندارد۔ طفلی از دار الحرب گرفتار آمدہ و ہمراہ او یکی از مادر و پدر او ست و بمرد تا وقتیکہ عاقل نباشد و اقرار باسلام نکند نماز او خواندہ نشود۔ و اگر ہمراہ او یکی از ابوین نیست نماز او گذاردہ آید۔ ادنی آنچہ زن میت را آن کفن دہند سہ پارچہ است قمیص و ازار و خمار۔ و مرد را ادنی کفن دو پارچہ است۔ قمیص و ازار۔ و کفن سنت برای زن پنج پارچہ است۔ قمیص و خمار۔ (یعنے سر بند) و ازار و لفافہ و پارچہ کہ پستان و شکم را آن بندند۔ کفن سنت برای مرد سہ پارچہ اند ازار و قمیص و لفافہ۔ چون جنازہ را بردارند از طرف راست خود و مقدم جنازہ شروع کند پس از ان از ہمان جانب موخر جنازہ را بردارد۔ بعد از ان مقدم جنازہ را از طرف دیگر بجانب چپ خود بردارد و بعد از ان موخر آن طرف را بجانب چپ خود برگیرد۔ امام محمد رح گفتہ اند کہ امام

ابو حنیفہ رح را دیدہ ام کہ ہمین طور جنازہ را بر می داشتند۔ و مکروہ است اینکہ مقدم یا موخر جنازہ را بر اصل گردن یا بر صدر بنہد۔ و قبر زن را بپارچہ بپوشند حتی کہ خشت خام بر سر لحد نہند۔ و قبر مرد را نپوشند۔ و نہادن خشت پختہ بر قبر مکروہ است۔ و مستحب است نہادن خشت خام یا قصب۔ (یعنی نی) کافری بمرد و ولی او مسلم است پس ولی مسلم را باید کہ او را غسل دہد و ہمراہ او برود و او را دفن کند۔

کتاب النکاح

محمد بسند مذکور روایت کردہ کہ زن باکرہ را ولی او گفت کہ بفلان شخص نکاح تو میکنم و زن خاموش شد و ولی نکاح او با آن شخص کرد پس ازان زن گفت کہ من از و راضی نیستم آن نکاح جائز باشد۔ و اگر در نکاح غیر ولی یا ولی البعید کہ ولی دیگر اولی ازو است این صورت واقع شد رضا زن نباشد تا وقتیکہ بزبان خود نگوید۔ شخصے دختر برادر خود را با برادر زادہ خود نکاح کرد و ہر دو صغیراند نکاح جائز باشد۔ و بعد بلوغ ہر دو ہر دو را فسخ باشد۔ بخلاف امام ابو یوسف رح زن را چون علم نکاح شود و سکوت کند پس این سکوت رضای زن است۔ و اگر زن را علم نکاح نشدہ است پس برای زن تا وقتیکہ علم نکاح شود خیار فسخ حاصل باشد۔ و برای طفل نیز خیار فسخ باشد چون بالغ شود تا وقتیکہ نگوید راضی شدم یا ازو فعلی صادر شود کہ رضا ازو ثابت شود۔ و ہمین است حکم جاریہ چون

شوہر او قبل از بلوغ با و داخل شود۔ و اگر یکی از زن و شوی نابالغ قبل از
بلوغ فوت شود دیگرے از و وارث گردد۔ و اگر شخصے دختر خود را با برادرزادہ
خود بحالت صغر سنی نکاح کرد پس بعد بلوغ زن را اختیار فسخ نباشد۔ و مرد را
اختیار باشد۔ و نزد امام ابو یوسف رح برادرزادہ را نیز اختیار فسخ نباشد پس
اگر او رد نکاح کند روا نباشد تا کہ قاضی نقض نکاح نکند۔ شخصے دختر صغیرۂ خود
را بعوض دہ درہم نکاح کرد۔ و مہر مثل آن ہزار درہم است یا پسر صغیر خود را
بصد ہزار درہم مہر نکاح کرد و مہر مثل آن زن دہ ہزار است نکاح جائز است
و نزد صاحبین پدر را جائز نیست کہ مہر دختر را کم کند و نہ اینکہ بر پسر در مہر زیادتی
کند مگر باندر نقصان کہ در تعامل وقوع یابد۔ شخصے حکم کرد دیگرے را کہ
دختر صغیرۂ او را نکاح کند پس نکاح کرد و پدر نیز حاضر است پس درین صورت
شہادت خوانندۂ نکاح جائز باشد۔ و اگر پدر موجود نباشد شہادت او جائز نبود
شخص نصرانی دختر مسلمۂ خود را نکاح کرد جائز نباشد۔ شخصے دختر صغیرۂ خود
را با غلام نکاح کرد یا پسر صغیر خود را با کنیز تزوج نمود جائز نباشد واللہ اعلم۔
محمد بسند مذکور روایت کردہ کہ امام ابو حنیفہ رح فرمودہ اند کہ قریش بعض آن
کفو بعض است۔ و عرب بعض آن کفو بعض است۔ و ہر کہ را از موالی پدر و
جد او یا زیادہ در اسلام باشند باہم کفو اند۔ و اگر قدرت بر مہر و نفقہ
ندارد و با ہیچ شئی کفو تصور کردہ نباید واللہ اعلم۔

باب فی الرجل یتزوج المراۃ بغیر وکالۃ والرجل یوکل بالتزویج

محمد بسند مذکور روایت کردہ کہ شخصے در مجمع مردمان گفت کہ شما گواہ باشید من فلان زن را نکاح کردم واین خبر بآن زن رسید واجازت داد امام ابو حنیفہ رح فرمودہ اند کہ این نکاح باطل باشد۔ واگر شخصے دیگر در ہمان مجمع گفت کہ شما گواہ باشید من فلان زن را نکاح کردم واین خبر بآن زن رسید واجازت داد نکاح ثانی جائز باشد۔ وہمین حکم است اگر زن گفت کہ من از فلان شخص (کہ غائب باشد) نکاح کردم وآن شخص غائب را خبر شد واجازت داد (یعنی این نکاح نیز باطل باشد) ونزد امام ابو یوسف رح این نکاح جائز باشد۔ وہمچنین اگر ولی زن نکاح او کرد وزن را خبر شد واجازت داد نکاح جائز باشد شخصے کسی را حکم کرد کہ با زنی نکاح او بکند آنکس از دو زن بعقد واحد نکاح کرد یکی از انہا برو لازم نگردد۔ شخصے دیگری را حکم کرد کہ نکاح او با زنی بکند وشخص مامور نکاح او با کنیزکہ ملک غیر اوست کرد این نکاح جائز باشد ونزد صاحبین در غیر کفو جائز نباشد واللہ اعلم۔

محمد بسند مذکور روایت کردہ کہ نکاح زن حاملہ بزنا نزد امام ابو حنیفہ جائز باشد۔

وتا وضع حمل وطی نکند۔ واگر حمل معلوم النسب باشد نکاح باطل گردد۔ ونزد امام
ابو یوسف رح در ہر دو صورت نکاح فاسد باشد شخصی با زن حاملہ کہ از دار الحرب
گرفتار آمدہ باشد نکاح کرد این نکاح فاسد باشد شخصی با ام ولد خود کہ از زوج
خود حاملہ باشد نکاح کرد این نکاح باطل باشد شخصے از دو ہمشیرگان در دو عقد
نکاح کرد ونمی داند کدام از آنہا اول است پس در میان زوج و اختین تفریق
کردہ آید۔ وبرای آن ہر دو اختین نصف مہر باشد شخصے را زن حرہ در نکاح
بود او را طلاق بائن دادہ در ایام عدت از کنیز نکاح کرد نزد امام ابو حنیفہ رح
این نکاح جائز نباشد۔ ونزد صاحبین جائز بود۔ شخصے از زنی بشہادت گواہان
برای دہ یوم نکاح کرد این نکاح باطل است شخصے از یک صغیرہ ویک کبیرہ نکاح
نمود وزن کبیرہ آن صغیرہ را شیر داد وشوہر با زن کبیرہ دخول نکردہ است
وزن کبیرہ میداند کہ زن صغیرہ زوجہ اوست پس درین صورت بذمہ شوہر
نصف مہر زن صغیرہ لازم باشد۔ وزن کبیرہ اگر بہ نیت فساد شیر ندادہ باشد
رجوع برو لازم نیاید۔ وبرای زن کبیرہ در ہر دو صورت ہیچ مہر نباشد شخصے
بر زنے دعوی زوجیت کرد دو گواہ گذرانید وقاضی آن زن را زوجہ او ساخت
ودر حقیقت زوجہ او نبود گنجائش دارد زن را قیام کردن ہمراہ آنشخص ملہ
واختیار دہد زن آنشخص را کہ جماع کند بادی۔ طفلی کہ بالغ نشدہ است لیکن مثل
او دیگر ہمسنان مجامعت میکنند این طفل زوجہ خود را جماع کرد بر زوجہ غسل

واجب گردد۔ و این چنین طفل حلال سازد زن را برای شوهر او که سه طلاق داده
باشد۔ زنی بشهوت شخصے را مساس کرد۔ بران شخص مادر و بنت این زن حرام
گردد۔ شخصے از همشیره کنیز موطوئه خود نکاح کرد از زن خود وطی نکند تا اینکه خارج
کند کنیز موطوئه خود را از ملک خود۔ و از کنیز موطوئه خود نیز وطی نکند اگرچه با زوجه
وطی نکرده باشد۔ شخصے با زنی نکاح کرد و دروازه را بند نمود و پرده انداخت
پس ازان آن زن را طلاق داد و گفت که با او جماع نکرده ام و زن تصدیق
او کرد یا تکذیب در هر دو صورت نکاح با همشیره آن زن تا انقضای مدت
عدت جائز نباشد۔ شخصے زنی را دید که زنا میکند و ازان زن نکاح کرد پس
برای این شخص جائز است که باآن زن وطی کند و استبرا نکند۔ همین حکم است
برای کنیز که مالک او با وی وطی کرده باشد و بعد ازان با شخصے نکاح او کرد۔
محمد پسند نکرد روایت کرده که شخصے با زنی نکاح کرد پس ازان درمیان زن
و شوهر در تعداد مهر اختلاف واقع شد امام ابوحنیفه رح فرموده اند که تا تعداد
مهر مثل قول زن معتبر باشد۔ و در زیادتی از مهر مثل قول شوهر معتبر باشد۔ و اگر زن
را قبل از دخول طلاق داد و بعد ازان در تعداد مهر اختلاف واقع شد پس نزد
طرفین قول شوهر معتبر باشد در نصف مهر۔ و نزد امام ابویوسف رح در قبل
طلاق و بعد آن بهر حال قول شوهر معتبر باشد۔ مگر اینکه شئ قلیل که در عرف
مهر بدان نباشد بیان کند۔ شخصے زنی را بر مهر دو غلام معین مشار الیه نکاح

کرد و یکی از انها محرا است پس نزد امام ابو حنیفہ رہ برای زن ہمان یک غلام مہر
باشد اگر قیمت آن غلام مساوی دہ درہم باشد۔ و نزد امام ابو یوسف رہ یک غلام
و قیمت آن حر بحالت فرض کردن غلامی او باشد۔ و نزد امام محمد رہ برآمن ن غلام
و تمامی مہر مثل باشد اگر مہر مثل زائد از قیمت غلام باشد۔ و ہمچنین حکم است اگر نکاح کرد
بر مہر مکان و خادم و خادم حر باشد شخصے زنے را نکاح کرد بر مہر ہزار درہم اگر
در شہر زن اقامت دارد و بر دو ہزار درہم اگر از شہر او بیرون برد پس اگر در شہر
زن اقامت کرد مہر زن ہزار درہم باشد۔ و اگر از شہر او بیرون برد پس مہر مثل
باشد لیکن زائد از دو ہزار و کم از یک ہزار نگردد۔ و نزد امام ابو یوسف و محمد رہ ہر دو
شرط جائز باشد۔ شخصے زنی را نکاح کرد بر مہر این غلام یا این غلام اگر مہر مثل
زن کمتر از قیمت غلام قلیل القیمت باشد پس برای زن غلام قلیل القیمت
باشد۔ و اگر مہر مثل زائد از قیمت غلام کثیر القیمت باشد پس برای زن غلام
کثیر القیمت بود۔ و اگر مہر مثل درمیان قیمت ہر دو غلام بود پس برای زن
مہر مثل باشد۔ و نزد صاحبین برای زن در ہمہ حال غلام قلیل القیمت باشد
و اگر قبل دخول این زن را طلاق داد پس در ہمہ حال برای زن نصف غلام
قلیل القیمت باشد۔ زنی در کفو خود بہ کمتر از مہر مثل نکاح کرد۔
پس برای اولیاء زن جائز است کہ برسانند آنرا بر مہر مثل او۔ شخصے زنی را
بر غیر مہر نکاح کرد پس از ان غلام معین مشار الیہ را مہر گردانید جائز باشد۔

واگر درین صورت قبل از دخول طلاق داد پس برای زن صرف متعه باشد۔
زنی است که داخل شد بر زوج او پس برای آن زن جائز است که باز دارد نفس
خود را تا اینکه نگیرد مهر را۔ و نیز جائز است برای زن که منع کند زوج خود را از این
که بیرون برد او را در سفر۔ و نزد صاحبین زن را جائز نیست که از دخول منع
کند۔ شخصے از زنی بر مهر هزار درهم نکاح کرد و در قبض خود آورد و زن آن مهر را
هبه ساخت بعده زوج را پس از ان طلاق داد آن شخص زن را قبل از دخول
رجوع کند شوهر بر زن به پانصد درهم۔ واگر هزار را قبض نکرده بلکه پانصد
درهم را قبض کرد و بعده هزار برای زوج هبه نمود پس از ان قبل از دخول
طلاق داد پس درین صورت یکی را بر دیگری رجوع بچیزی نباشد۔ و نزد
صاحبین رجوع کند بر زن به نصف آنچه قبض کرده است۔ واگر نکاح کرد بر عرض
و آن عرض را زن بقبض خود آورده زوج را هبه نمود بعد از آن زوج
زن را قبل دخول طلاق داد پس اجماعاً زوج را رجوع بر زن نمی رسد۔
شخصے زنی را نکاح کرد بر خدمت او تا یکسال پس اگر زوج حر است برای
زن مهر مثل باشد۔ واگر غلام است پس برای زن خدمت اوست۔
و نزد امام محمد رح اگر حر باشد مهر زن قیمت خدمت باشد۔ مرد و زن او هر دو
بمردند و برای زن مهر مسمی بود پس برای ورثۂ زن حق است که از ترکۂ زوج
این مهر بگیرند۔ واگر مهر مسمی نبود پس ورثۂ زن را هیچ نمی رسد۔ نزد امام ابوحنیفه رح

ونزد صاحبین در هر دو صورت ورثه زوجه را حق است که مهر بگیرند شخصی نکاح کرد زنی را بر مهر این غلام مشارالیه و آن شخص مشارالیه حر است یا نکاح کرد بر این خُم سرکه و در آن خُم شراب است در هر دو صورت نزد امام ابوحنیفه رح مهر مثل لازم آید۔ ونزد امام ابویوسف رح در صورت اول قیمت غلام و در صورت دوم همان مقدار سرکه لازم آید۔ و امام محمد رح در صورت اول با امام ابوحنیفه رح در صورت دوم با امام ابویوسف رح اتفاق دارند شخصی بطرف زوجه خود چیزی فرستاد و گفت زن که بطور هدیه فرستاده بود و گفت شوهر که در مهر فرستاده بودم پس درین صورت قول شوهر معتبر باشد۔ مگر در طعام وغیره ماکولات قول زن معتبر باشد۔ مرد نصرانی زن نصرانی را بر مهر میتیه یا بلا مهر نکاح کرد و این امر در دین ایشان جائز باشد و دخول کرد با او یا طلاق داد قبل از دخول یا زوج بمرد پس زن نصرانیه را هیچ مهر نباشد۔ و همین حکم است برای حربیان در دارالحرب و در حربیان قول صاحبین نیز همین است و اما در معامله ذمیان پس برای زن مهر مثل و متعه باشد اگر قبل از دخول طلاق داد۔ مرد ذمی زن ذمیه را بر شراب یا خنزیر نکاح کرد و بعد از آن هر دو یا یکی از آنها اسلام آورد پس برای زن همان خمر و خنزیر معین باشد۔ و در غیر معین برای زن در صورت خمر قیمت خمر و در صورت خنزیر مهر مثل باشد۔ ونزد امام ابوحنیفه رح ونزد امام ابویوسف رحمه الله در هر دو صورت برای زن مهر مثل

باشد۔ ونزد امام محمد رہ در ہردو صورت برای زن قیمت آن باشد شخصے
بازوجۂ خود بخلوت رفت ویکی ازان ہردو محرم است احرام فرض باشد یانفل
یایکی ازآنہا روزۂ رمضان دارد یایکی مریض باشد کہ قدرت بر جماع ندارد یازن
حائض باشد پس ازان قبل دخول طلاق داد پس درین جملہ صورتہا برای
زن نصف مہر باشد۔ واگر روزہ نفلی باشد پس برای زن تمام مہر باشد۔ شخصے
مقطوع الذکر والانثیین بازن خود بخلوت رفت پس ازان طلاق داد پس
برای زن نزد امام ابوحنیفہ رہ تمام مہر باشد۔ ونزد صاحبین برای زن نصف
مہر باشد۔ وبرزن درہمہ صورتہا احتیاطاً عدت واجب گردد۔

کتاب الطلاق

محمد بسند مذکور روایت کردہ کہ شخصے زن خود را گفت در ایام حیض انت طالق
ثلثا للسنۃ (یعنی بر تو سہ طلاق است حسب سنت) وشوہر نیتی نکردہ باشد پس برآن
زن بعد ہر حیض یک طلاق واقع شود۔ واگر نیت کرد کہ ہر سہ درین ساعت
واقع شوند یا بر شروع ہر ماہ یک طلاق واقع شود پس انچہ نیت کردہ است
موافق آن واقع شوند۔ واگر زن آئسہ باشد (یعنی منقطع الحیض) یا ذوات
الشہور باشد (یعنی مدخولہ صغیرہ) یک طلاق ہمان وقت واقع شود وبعد یکماہ
طلاق دویم وبعد ماہ دویم طلاق سویم واقع شوند۔ واگر ہر سہ طلاق درہمان

ساعت نیت کرده باشد در همان ساعت هر سه واقع شوند۔ واگر زن حامله را طلاق بموجب سنت دهد یک طلاق همان ساعت وبعد یکماه طلاق دویم وبعد ماه دیگر طلاق سیوم واقع شوند۔ واین قول امام ابو یوسف رح است وبقول امام محمد رح صرف یک طلاق واقع شود۔ وقول امام زفر رح نیز همین است شخصی گفت هر زنی که نکاح کنم او را بر وطلاق است ونکاح کرد زنی را پس طلاق برو واقع شود پس اگر بعد ازین دوباره با آن زن نکاح کرد طلاق برو واقع نشود۔ واگر گفت هرگاه نکاح کنم زنی را برو طلاق است پس درین صورت در هر مرتبه که نکاح کند طلاق واقع شود پس درینصورت اگر سه طلاق داد پس از ان بعد حلاله بزوج دیگر باز نکاح کرد طلاق واقع شود۔ واگر شخصی گفت که اگر از فلان زن نکاح کنم برو طلاق است پس از ان با آن زن نکاح کرد وبعد شش ماه از ان زن پسری پیدا شد پس آن پسر ابن او باشد وبر زوج مهر واجب شد ودر امالی گفته است که برو یک ونیم مهر باشد یکی بوجه دخول ودیگر بوجه تزویج شخصی برای زن خود گفت اگر بر تو نکاح دیگر کنم زنی که از و نکاح کنم برو طلاق است پس از ان این زن را طلاق بائن داده ودر عدت آن نکاح کرد پس برین زن ثانی طلاق واقع نشود۔

کتاب الوصایا

محمد بسند مذکور روایت کرده که شخصی وصیت کرد که ثلث مال او برای امهات اولاد وفقرا ومساکین باشد وامهات اولاد او سه اند پس درینصورت ثلث مال را پنج سهام کرده سه سهام با مهات او لاد ویک سهام بفقرا ویک سهام بمساکین بدهند۔ واگر وصیت ثلث مال خود برای فلان شخص وبرای مساکین کرد پس نصف از ثلث برای فلان شخص ونصف برای مساکین باشد۔

شخصی برای کسی بصد درهم وصیت کرد و برای دیگر کس بصد درهم وصیت کرد و سوم ک
را گفت که ترا درمیان دو کس شریک کردم پس درین صورت برای سیوم کس ثلث از هر صد
باشد۔ وصاحبین فرموده اند که شخصے برای کسی چهار صد درهم وصیت کرد و برای د
کس بدو صد درهم و سیوم کس را گفت که ترا با آن هر دو شریک کردم پس درین صورت
سیوم کس نصف کل انچه بهر دو وصیت کرده است باشد شخصے گفت که ششم حصه مال م
برای فلان کس است پس ازان درمیان مجلس یا در مجلس دیگر گفت که ثلث مال من برای او
ورثه اجازت دادند پس درین صورت برای آنکس ثلث مال باشد۔ واگر شخصے گفت که ششم
حصه مال من برای فلان کس است پس ازان درمیان مجلس یا در مجلس دیگر گفت که ششم
حصه مال من برای فلان کس است پس برای او یک ششم حصه باشد شخصے وصیت کرد
فلان کس را جزوی از مال من بدهند پس ورثه را اختیار است انچه خواهند بدهند۔ وا
وصیت شود که سهم از مال من بدهند پس برای موصی له مثل حصه احد الورثه باشد که
زیاده از سدس نباشد۔ ونزد صاحبین مثل حصه احد الورثه باشد و از ثلث زیاده
کرده نشود۔ مگر چون ورثه اجازت دهند شخصے گفت که برای فلان کس نزد من
دین است و ورثه تصدیق او کردند پس تا ثلث مال تصدیق کرده شود۔ واگر سوای
ازین (یعنے اقرار دین) وصیتها کرد پس ثلث مال او برای وصایا علیحده کرده
شود و دو ثلث برای ورثه باشد۔ پس یک ثلث را علیحده کردیم و دانستیم که قرض
شایع است برای ترکه پس حکم کرده شود برای بیان قرضه۔ پس گفته شود برای اصحاب

وصایا که تصدیق قرضه بکنید ورانچه خواهید۔ و برای ورثه نیز همین گفته شود۔ پس
بتصدیق هر یک فریق قرضه ادا کرده شود۔ انچه باقی ماند اصحاب وصایا با آن احق اند
شخصی برای وارث و اجنبی وصیت کرد پس برای اجنبی نصف وصیت جائز باشد۔ و
در حق وارث وصیت باطل گردد۔ شخصی را سه قسم پارچه است اعلی و اوسط و ادنی
پس هر یک از انها برای سه کس وصیت کرد و یک پارچه از ان ضائع شد و معلوم نیست
که کدام قسم ضائع شد و ورثه انکار میکنند پس درین صورت وصیت باطل گردد۔
مگر اینکه ورثه هر دو پارچه باقی مانده را بآنها تسلیم کنند۔ چون ورثه پارچه را تسلیم نمودند
و موصی لهم باهم تقسیم میخواهند پس دو ثلث برای صاحب قسم اعلی از پارچه قسم اول باشد
و برای صاحب قسم اوسط یک ثلث از پارچه قسم اول و یک ثلث از پارچه قسم ادنی باشد۔ و برای
صاحب قسم ادنی دو ثلث از پارچه قسم ادنی باشد۔ مکانی درمیان دو شخص مشترک
است یکی از شرکا یک خانه معین از ان مکان برای شخصی وصیت کرد پس آن مکان را تقسیم
کنند۔ اگر آنخانه معین در تقسیم بحصه موصی رسید برای موصی له باشد۔ و اگر بحصه دیگر
شریک آمد پس برای موصی له بقدر ذراع آنخانه از حصه موصی بدهند۔ و این قول
امام ابو یوسف رح است و نزد امام محمد رح برای موصی له بقدر نصف از تعداد خانه
مذکور باشد۔ شخصی از مال دیگر شخص برای کسی بهزار درهم وصیت کرد و صاحب مال
اجازت داد بعد فوت موصی پس اگر مالک مال آن درهم را بدهد وصیت جائز باشد۔
و برای مالک مال منع نیز جائز است۔ دو پسران ترکه پدر خود هزار درهم را تقسیم کردند

پس ا[illegible] آن بود که پانصد [illegible]

گرد و اما اینچنین برای موصی له ثلث از مال پس متفق باشد

آنچه در دست او است شخصی سیوم حصه از سه درم برای کسی

از آنها هلاک شدند و یک درم باقی باشد آن یک درم ثلث

موصی له درهم کامل باشد و همین حکم بار چهار است اگر از یک شخص

سه غلام کسی را وصیت کرد و دو غلام از آنها هلاک شدند پس

سیوم حصه از غلام باقی ماندند پس باشد و همین حکم است جامه

برای کسی وصیت کرد پس قبول کرد وصیت درست است

برای حمل که در بطن است جائز باشد و هبه برای حمل جائز نباشد و وصیت برای اهل

حرب باطل است. اگرچه بعد [illegible] اسلام [illegible] وصیت

جائز است شخصی نزد او شش صد درهم و یک کنیز است که قیمت او سه صد

صد درهم است و وصیت کرد برای کسی کنیز را و بعد از آن بمرد پس آن کنیز

ولد زائید که قیمت آن ولد مساوی سه صد درهم است پس برای موصی له

ثلث حصه ولد باشد نزد صاحبین و ثلث از کنیز و ولد باشد اگر بعد از قسمت

ولد تولد شد پس آن ولد برای موصی له باشد والله اعلم